

## کردستان و آینده مبارزه آن

پیشگفتار بر چاپ دوم

کردستان و آینده مبارزه آن

۱- مقدمه

۲- پیش فرض ها و نتیجه گیری ها

۳- کردستان روستایی

۴- کردستان عقب مانده

۵- مبارزات و صف بندی های اجتماعی در کردستان ایران - مروری اجمالی

۶- گرایشات اجتماعی و احزاب سیاسی

۷- کردستان و آینده مبارزه آن

پیشگفتار بر چاپ دوم

این مقاله در آذر ماه ۱۳۶۸ (نوامبر ۱۹۸۹) یعنی حدود ۱۶ سال قبل نوشته شد و در نشریه بسوی سوسیالیسم، نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران، دور دوم شماره ۵ منتشر شد. مقاله در نقد نوشته ای در نشریه نیولفت ریویو بود که همان زمان برای نیولفت ریویو فرستاده شد که اما از چاپ آن خبری نشد!

طی ۱۶ سالی که از عمر این نوشته میگذرد اتفاقات زیادی در صحنه جهانی، در منطقه، در ایران و در زندگی سیاسی نویسنده روی داده است. اتفاقاتی نظیر سقوط اردوگاه شوروی، حمله آمریکا به عراق. اتفاقاتی که کل صحنه سیاست جهانی و منطقه ای را از بیخ و بن تغییر داد. یکی از عوارض این تغییر قرار گرفتن ناسیونالیسم بطور کلی و ناسیونالیسم کرد بطور اخص، در موقعیت جدید و احیا شده است.

چند سالی بعد از تاریخ انتشار این نوشته، در سال ۱۹۹۲، همراه منصور حکمت از حزب کمونیست ایران جدا شدیم و حزب کمونیست کارگری ایران را تاسیس کردیم. این جدائی موقعیت حزب کمونیست و کومه له بجا مانده را بکلی تغییر داد. کومه له، بعد از ما، دیگر نه خواست و نه توانست کومه له ای بماند که در این نوشته در باره آن صحبت شده است.

با اوج گیری مجدد اعتراضات مردم به جمهوری اسلامی و عروج دو خرداد بعنوان راه حل نجات رژیم، منظره سیاسی ایران هم تغییر کرد. یکی از عواقب این تغییر انشعاب در کومه له و جدا شدن جریان فاشیستی زحمتکشان از آن بود. در پرتو برخورد پاسیو و تزلزل رهبری کومه له در مقابل ناسیونالیسم کرد کومه له مجددا در یک مدار اضمحلال جدیدی گرفتار آمد.

با مرگ منصور حکمت در سال ۲۰۰۲، تغییر تناسب قوای سیاسی در رهبری حزب کمونیست کارگری به ضرر خط حکمت، تحولات این حزب، بالاخره جدائی ما از آن و تشکیل حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کل صحنه سیاست چپ در ایران و در کردستان، در مقایسه با زمان نگارش این نوشته تغییر کرده است.

اما علیرغم همه این تغییرات و علیرغم قدمت آمارها احکام و استدلالات این نوشته کماکان به قوت خود باقی هستند. و اتفاقا اوضاع سیاسی کنونی چاپ مجدد این نوشته را موجه میکند.

ناسیونالیسم کرد، در قالب حزب دمکرات، جریان زحمتکشان و خیل روشنفکران و بورژواهای تازه به دوران رسیده در کردستان عراق، و هموعان آب از لب و لوجه آویزان آنها در کردستان ایران، کل تاریخ و واقعیت های کردستان را به نفع خود وارونه میکنند. ناسیونالیسم کرد و جنبش "کردایتی"، همانطور که در این نوشته مفصلا تشریح شده است، افقی برای به قدرت رساندن بورژوازی کرد و تحصیلکردگان آن بر دوش کارگر و زحمتکش و مردم انقلابی است.

چپاندن همه مردم کردستان، و تجربه کردستان، در یک کیسه ملی بنام "مردم کرد" نسخه ای برای انکار موجودیت، هویت و آرمان متمایز طبقه کارگر است. رهبری امروز کومه له در دفاع از سنگر کارگری و کمونیستی در مقابل تعرض ناسیونالیسم فلج است. نه این تاریخ را از آن خود میداند و نه جرات دفاع از آن را دارد. استدلال های محمد ملک، که در این نوشته مورد نقد قرار گرفته است، امروز به صورت سطحی از جانب جنبش تحصیلکردگان کرد بلغور میشود. انتشار مجدد این نوشته

میتواند نقش مثبتی در ایجاد یک صف خود آگاه تر در جنبش کمونیستی کارگری ایران و کردستان در مقابل ناسیونالیسم ایفا کند.

از طرف دیگر، تحولات سیاسی ایران به دنبال شکست دو خرداد و تحولات درونی حزب کمونیست کارگری منجر به زنده شدن و عروج مومبائی های چپ سنتی در حزب کمونیست کارگری ایران شد. این چپ همانند سلف خود در سال ۱۳۵۷ عمیقا پوپولیست است. اما مثل همه پوپولیست ها، پوپولیسم اش جز پرده ساتری بر ناسیونالیسم ایرانی آن نیست.

رهبری جدید حزب کمونیست کارگری از یک زاویه ناسیونالیستی ایرانی شروع به تحریف تاریخ ما، تاریخ کمونیسم کارگری کرده است. مثلا حمید تقوایی شروع به "نقل" تاریخ به "کوه زدن" آن روز کومه له کرده است و اعلام فرموده که گویا رفقای ما که آن زمان "به کوه زدند" همانجا سوسیالیسم و شهر را جا گذاشتند!!

گرچه محمد فتاحی، در حکمت شماره ۱ نوشته گویائی در نقد تصویر ناسیونالیستی از کردستان دارد و ایرج فرزاد هم در جای دیگری به این اظهارات سطحی و مبتذل تقوایی پاسخ داده است، اما باید تاریخ را هم دوباره سرچایش قرار داد. تقوایی نباید بتواند که در تاریخ کمونیسم کارگری خود را به دروغ در سنگر ما و ما را در سنگر راست و پوپولیستی همیشگی خود نشان دهد. این تاریخ سراپا جعل است.

بجای پاسخ به این جعلیات و موضع گیری های عمیقا ناسیونالیستی آنها ترجیح میدهم این نوشته، که ۱۶ سال قبل در جواب استدلالات مشابه تقوایی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری نوشته شده است، را منتشر کنم. آن روز ها هم درست مثل امروز ناسیونالیسم، چه مدل ایرانی و چه مدل کردی آن، جامعه کردستان و تجربه کردستان را یکسره تجربه به کوه زدن عده ای کرد میدانستند و میدانند.

انتشار متون و نوشته های مختلف در طی این تاریخ بعلاوه میتواند جای هریک از ما و سنت هائی که به آن تعلق داشته ایم را نشان دهد. انتشار اسناد این تاریخ نشان خواهد داد که همانگونه که بارها گفته ایم رهبری جدید حزب کمونیست کارگری برای اثبات موقعیت سیاسی مورد ادعای خود در کمونیسم کارگری تنها میتواند به "وصایا" و "آخرین وصایا" و اخیرا به "اسرار نگفته" و "خاطرات" جعلی اتکا کند، برای خود تاریخ بترشد و در آلبوم تاریخ کمونیسم کارگری بجای ما عکس کانگارو بکشد!

این نوشته بعد از ۱۶ سال هنوز میتواند پاسخ استدلالات امروز رهبران جدید حزب کمونیست کارگری را بدهد و خاکی که به چشم کارگر و جنبش کمونیستی کارگری میپاشند به زمین بنشاند.

لازم به توضیح است که در این چاپ، برای خوانا کردن بیشتر، پاره ای تغییرات انشائی جزئی و در پاراگراف بندی داده شده است.

کوروش مدرسی

۲۲ اوت ۲۰۰۵

## کردستان و آینده مبارزه آن

### ۱- مقدمه

مسئله کردستان و سرانجام مبارزه آن بویژه با پایان جنگ ایران و عراق به دلایل و مناسبت های مختلف مورد بحث و ارزیابی جریانات سیاسی، سیاستمداران و مطبوعات از راست تا چپ قرار گرفته است. به جرات میتوان گفت که فصل مشترک همه این ارزیابی ها، قرار گرفتن سرانجام این مبارزه در هاله ای از ابهام است.

محمد ملک نیز کوشیده است تا در مقاله "کردستان در نزاع خاورمیانه"، مندرج در نشریه نیولفت ریویو شماره ۱۷۵(۱)، با بررسی اوضاع کردستان، چشم انداز آتی "مبارزه کردها" را بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق، مورد ارزیابی قرار دهد.

ملک تصویر نسبتاً روشنی از معضلات قدیمی و متاخرتر ناسیونالیسم کرد بدست میدهد و از این لحاظ مطالب با ارزشی در مقاله او وجود دارد. در همان حال گرچه به بعضی از واقعیت های جدید در جامعه کردستان نیز اشاره میکنند، اما متأسفانه، توجه به این واقعیات ایشان را به کنار زدن روکش ظاهری "مسئله کردستان" سوق نمیدهد. مبارزه جاری در کردستان کماکان در یک چهارچوب اطلاعاتی و ثنوریک از پیش داده شده و نادرستی قرار داده میشود و نتایج یکجانبه و نادرستی از آن استنتاج میگردد.

هدف ما در اینجا روشن کردن این مطلب و دادن تصویر دیگری از کردستان و در نتیجه افق و چشم انداز دیگری از آینده ی آن است. این بحث محدود به کردستان ایران خواهد بود. هرچند میتوان از همین زاویه دامنه بحث را به سایر بخش های کردستان نیز گسترش داد. طبعاً چهارچوب این نوشته اجازه ورود در جزئیات بسیاری را به نویسنده نمیدهد. سعی بر این خواهد بود که مسائل در سطحی عمومی تر تعقیب گردد.

### ۲- پیش فرض ها و نتیجه گیری ها

اجازه بدهید ابتدا پیش فرض ها نتیجه گیری هائی را ردیف کنیم که مقاله ملک را بهم میبافد و از آنها یک مقاله تحلیلی میسازد. سپس آنها را مورد ارزیابی و بررسی قرار خواهیم داد.

پیش فرض ها و نتایج مورد بحث عبارتند از:

- اکثریت بزرگ مردم کردستان، علیرغم سرعت شتابان از میان رفتن قبایل، هنوز در روستاها زندگی میکنند و دارای روابط عشیره ای هستند و تعلقات فردی بسیار قوی ای به آقا، خان، ملا و شیخ دارند.

- کردستان عقب مانده ترین منطقه برخی از عقب مانده ترین کشورهای خاورمیانه (بجز شوروی) است.

- ناسیونالیسم قالبی است که مبارزه جاری در کردستان را توضیح میدهد و نیروهای اجتماعی ای که در گیر این مبارزه اند از یک سو روسای قبایل، با پیوندهای طایفه ای، مذهبی، و... و از سوی دیگر روشنفکران کرد هستند.

- مسئله کردستان و خود کردستان (از نظر ملک) یک واقعیت واحد است. این اجازه میدهد که مسائل مربوط به مبارزه در کردستان نه تنها به لحاظ جغرافیائی بلکه به لحاظ تاریخی و اجتماعی نیز در یک متن واحد مورد بررسی قرار گیرد. این آن تری است که ملک بخصوص در آخر مقاله خود به درست نسبت به آن اظهار تردید میکند و با راه حل تبدیل کردن کشورهای منطقه به کشورهای فدراتیو با کردستان های خود مختار، در واقع به لحاظ تاکتیکی هم که باشد، ایده کردستان واحد را بایگانی مینماید

- انقلاب ۵۷ ایران مجال داد تا جنبش ملی تحرکی تازه بیابد و ایده قدیمی خودمختاری برای کردستان دوباره جان بگیرد. در واقع عروج مجدد جنبش ملی در کردستان ایران محصول انقلاب ۵۷ در ایران است.

- جنبش کردستان با این ترکیب اجتماعی و بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق در تنگنا قرار گرفته و ظاهراً راهی بهتر از دوستی با دشمن دشمنانشان یعنی امید بستن به شکافی که موضوع مقاله ملک در باره بسته شدن آن است، ندارند. ملک راهی جز آنچه خود "سیاستمداران کرد" به آن مشغول بوده اند، یعنی رو کردن به دولت ها و طلب به رسمیت شناسی کردها را در مقابل مردم کردستان متصور نیست

این پیش فرض ها چه به لحاظ ابژکتیو و چه به لحاظ تئوریک بر واقعیات انطباق ندارند و نادرست هستند. کردستان ایران جامعه ایست شهری، با تسلط سرمایه داری بر تولید، مبادله و توزیع. کار مزدوری شیوه غالب اشتغال است و گرایشهای اجتماعی و لاجرم سیاسی گوناگونی در آن وجود دارند که در چهارچوب تحلیل ملک نمی گنجد. در واقع ملک از کنار تبیین عمیق جامعه کردستان رد میشود.

مهمترین این پیش فرض ها را در اینجا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ۳ - کردستان روستایی

«این خیال خامی است اگر فکر کنیم که در ۶۵ سال گذشته چیزی اتفاق نیفتاده است.» اما ملک خود به هشدار درست خود گوش نمیدهد. کردستانی که ایشان تصویر میکند طی ۶۵ سال گذشته گوئی به لحاظ تحولات اجتماعی و دینامیسم درونی خود، در یک فریزر تاریخی قرار داشته است. کردستان انتهای قرن بیستم با کردستان اوایل قرن تفاوتی نکرده است.

این تصویر مستقل از اینکه با آن موافق یا مخالف باشید، تصویر غالب در نشریات اروپا و حتی در نشریات جریان‌های سیاسی و بویژه احزاب و جریان‌های ناسیونالیستی کرد است. وقتی صحبت از کرد و یا کردستان میشود عده‌ای قبایل جنگجو که در کوه‌ها و دره‌ها، در روستاها و کپ‌رها و چادرها سکونت دارند مجسم میشود. سران قبایل و بزرگان مذهبی کنترل مردم عقب مانده را در دست دارند. ستم کشی زنان در کردستان اساسا در اشکال بسیار عقب مانده شبیه خرید و فروش آنهاست و بی حقوقی کامل شان در جامعه مانند قرون وسطی ترسیم میگردد. نه از شهر خبری هست و نه از زندگی شهری، نه از کارگر خبری هست و نه از سرمایه دار، نه برق نه آب، نه رادیو و تلویزیون.

اما این تصویر نه با تاریخ واقعی دوره اخیر مبارزه در کردستان ایران منطبق است و نه حتی با مشاهده خیلی ساده و آمارهای رسمی و قدیمی دولتی خوانایی دارد. آمارهای رسمی جمهوری اسلامی در مورد کردستان تصویری به اندازه کافی گویا از این وضعیت را بدست میدهد.

در حاشیه لازم به تذکر است که تعریف جغرافیائی کردستان مسئله‌ای باز و مورد بحث است که طبیعتا خود مردم این مناطق باید تکلیف آنرا روشن سازند. در تقسیمات رسمی دولت ایران چه در زمان حکومت سلطنتی و چه در دوره جمهوری اسلامی کردستان تنها به یکی از استانهای کرد نشین ایران اطلاق میگردد. سایر مناطقی که اکثریت آنرا کردها تشکیل میدهند و یا کردها بخش مهمی از جمعیت آنها را تشکیل میدهند استان‌های آذربایجان غربی و کرمانشاه است. ملک نیز در نقشه‌ای که از کردستان در مقاله خود ارائه میدهد، سه استان فوق‌الذکر را جزو کردستان محسوب داشته است. تا آنجا که به دور اخیر جنبش کردستان ایران مربوط است این جنبش اساسا در استانهای کردستان و آذربایجان غربی فعال بوده است. در هر حال در این نوشته ما بحثی در مورد تعریف جغرافیائی کردستان نداریم. آمارهای ارائه شده منطقه‌ای را شامل میشوند که ملک کردستان تعریف کرده و مورد بررسی قرار داده است، یعنی استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه. نتایجی که ما از این آمارها استنتاج کرده ایم برای هر یک از این استانها هم به تنهایی صادق‌اند.

برآورد رسمی جمعیت ایران در سال ۱۳۶۲ (۲) در این استانها به شرح زیر است:

جدول ۱: برآورد جمعیت به هزار نفر (۳)

استان	کل جمعیت	جمعیت شهری	جمعیت روستایی	٪ میزان شهر نشینی
آذربایجان غربی	۱۹۱۵	۸۰۲	۱۱۱۳	۹/۴۱
کرمانشاه	۱۱۷۷	۷۰۳	۴۷۴	۷/۵۹
کردستان	۹۰۶	۴۰۴	۵۰۲	۶/۴۴
<b>جمع</b>	<b>۳۹۹۸</b>	<b>۱۹۰۹</b>	<b>۲۰۸۹</b>	<b>۷/۴۷</b>

شش سال قبل نزدیک به نیمی از جمعیت کردستان ایران شهر نشین بوده اند. همین آمار به تنهایی در تناقض آشکار با فرضیه کردستان روستائی است. آمارهای دیگر میتوانند تصویری باز هم روشنتر از کردستان ایران را بدست دهند.

آمار رسمی مربوط به نرخ رشد جمعیت شهری در کردستان در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۳، ارقام جالب توجهی را عرضه میکنند:

جدول ۲: آمار تعداد خانوار مناطق شهری در سالهای ۵۵ و ۶۳ (۴)

استان	سال ۱۳۵۵	سال ۶۳ - ۱۳۶۲	درصد افزایش
آذربایجان غربی	۹۳۲۸۷	۱۵۲۱۰۲	۱/۶۳
کرمانشاه	۸۲۰۱۷	۱۵۸۴۲۶	۲/۹۳
کردستان	۴۰۵۳۳	۸۵۳۷۹	۷/۱۱۰

بنا به ادعان مکرر مقامات جمهوری اسلامی ایران، نرخ رشد شهر نشینی بعد از این تاریخ نیز بنا به علل مختلف و از جمله جنگ ایران و عراق، دست کم ثابت مانده است. با فرض همین نرخ رشد شهر نشینی، امروز، یعنی نزدیک به هفت سال بعد از این آمارها، نسبت جمعیت شهر نشین بسیار بیش از برآورد ۷/۴۷ درصدی است که در بالا آورده شد.

تراکم جمعیت در شهرهای کردستان ایران و مقایسه آن با تهران و بعضی از شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا میتواند در تکمیل این تصویر کمک کند:

جدول ۳: آمار تعداد شهر، جمعیت، و تراکم جمعیت (۵)

استان	تعداد شهر	برآورد جمعیت (سال ۶۲-۶۳)	نفر در هکتار
تهران	۱۹	۶۸۳۵۰۰۰	۸۵
آذربایجان غربی	۲۰	۶۸۹۰۰۰	۵۷
کرمانشاه	۱۱	۷۰۲۰۰۰	۹۸
کردستان	۱۰	۳۹۳۰۰۰	۸۲

جدول شماره ۴: آمار جمعیت، مساحت و تراکم جمعیت (۶)

شهر	جمعیت	مساحت (هکتار)	نفر در هکتار
مانهاتان	۱۵۰۰۰۰۰	۵۷۹۱	۲۵۹
بروکلین	۲۶۰۰۰۰۰	۲۰۹۷۰	۱۲۴
لندن	۵۸۹۳۰۰۰	۳۰۰	۵۳/۴۷
پاریس	۲۴۹۶۶۰۰	۱۰۵۰۰	۷۸/۲۳۷

برای کسی که با کردستان ایران آشنا نیست و یا تصور خود را مانند ملک از آنچه در باره کردستان "رایج است" میگیرد، باید عجیب باشد که ببینند تراکم جمعیت در شهرهای کردستان ایران شش سال پیش (در سال ۱۳۶۸) تقریباً دوبرابر لندن مرکزی، و بیش از نصف تراکم جمعیت در بروکلین است!

به همین ترتیب میتوان به آمار تعداد دانش آموزان دبستان ها و دبیرستان های کردستان ایران به عنوان شاخصی جانبی در ارزیابی از وضعیت امروز نگاهی انداخت:



جدول ۵: دانش آموزان سطوح مختلف تحصیلی آموزش و پرورش سال ۶۴-۶۳(۷)

استان	جمع
آذربایجان غربی	۳۲۷۸۰۲
کرمانشاه	۲۸۲۳۷۹
کردستان	۱۳۸۳۵۰
<b>جمع</b>	<b>۷۴۸۵۳۱</b>

بعلاوه آمار بزرگسالانی که در سال ۱۳۶۳ دوره سواد آموزی را شروع کرده اند نشان میدهد که در سه استان فوق ۷۴۸۵۳۱ نفر بزرگسال دوره سواد آموزی را آغاز کرده اند که ۴۱۹۶۵ نفر آنان را زنان تشکیل میدهند.(۸)

متأسفانه آمارهای جدید تری برای ارائه در دسترس نویسنده این سطور نبود اما همین آمارها به اندازه کافی گویا هستند و تصویری روشن از یک جامعه شهری را بدست میدهند که با تصویر جامعه روستائی و عشیره ای، آنگونه که ملک بدست میدهد، یک سره متفاوت است. واقعیت این است که به عکس تصور ملک جامعه کردستان، دستکم در ایران که اینجا مورد بحث است، یک جامعه ایست شهری و نه روستائی.

#### ۴- کردستان عقب مانده

کردستان، بدون تردید، در مقایسه با پاره ای از بخش های ایران، بخصوص مناطق صنعتی مانند تهران و خوزستان و ... و در مقایسه با اروپا، عقب مانده است. در کردستان تعداد کارخانه ها زیاد نیست، از بسیاری از پیشرفت های جوامع دیگر در آن خبری نیست. پرولتاریای صنعتی نسبت بالائی را در جمعیت آن تشکیل نمیدهد، تراکم جمعیت در شهرها مطلقاً ناشی از شهر سازی مدرن، ساختمان سازی بلند و آسمان خراش ها، اتوبان ها و خیابان های منظم، سوپر مارکت ها و ... نیست. اما مساوی قرار دادن این عقب ماندگی ها با روستا نشینی و ترکیب جمعیت عشیره ای محصول پیش فرض تئوریک دیگری است.

اگر بتوان مسئله ترکیب روستائی کردستان را به عدم اطلاع ملک از آمارها نسبت داد، پیش فرض عقب ماندگی از استنتاج و برداشت تئوریک معینی از سرمایه داری بدست می آید. این برداشت

سلطه سرمایه داری بر یک جامعه، و در اینجا کردستان، را با صنعتی شدن و حتی درجه ای از رفاه مساوی میگیرد و نمیتواند تصور کند که چگونه یک جامعه غیر صنعتی با سطح زندگی بسیار پائین میتواند سرمایه داری باشد. لاجرم چنین جامعه ای "عقب مانده"، با ترکیب جمعیت "عقب مانده" و نیروهای محرکه "عقب مانده" است.

به احتمال زیاد ملک با اتکا به این برداشت از سرمایه داری و با دانستن واقعیت های مربوط به غیر صنعتی بودن کردستان بطور اتوماتیک روستائی بودن آنرا بدیهی دانسته و خود را محتاج مراجعه به کتاب های آمار نیافته است.

رشد شهر نشینی در کردستان در دوره های مختلف دلایل متفاوتی داشته است. اصلاحات ارضی در سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷، بحران اقتصادی و تلاطم سیاسی در دوره انقلاب و بعد از آن و بویژه اشغال نظامی کردستان توسط جمهوری اسلامی و کشیده شدن جنگ ایران و عراق به این منطقه از جمله مهمترین این دلایل هستند. اما پایه اصلی این حرکت در فاکتور اول نهفته است.

تسلط کامل سرمایه داری در ایران که در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۷ با تصویب و اجرای مراحل مختلف قانون اصلاحات ارضی به فرجام رسید، ارکان جامعه ایران و از جمله کردستان را دست خوش تغییرات بنیادی ساخت.

مراحل مختلف اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ مانند پروسه ی مشابه خود در سایر کشورهای جهان بخش وسیعی از دهقانان را بدون زمین و لذا بدون کار در روستاها برجای گذاشت. این جمعیت وسیع در جستجوی امرار معاش راهی جز سرازیر شدن به بازارهای کار در شهرها را نداشتند. هدف اولیه بازار کار، سایر مناطق ایران بود (و به درجه زیادی کماکان هست)، اما این پروسه ابتدا بتدریج و سپس با سرعت تبدیل به سرازیر شدن به شهرهای کردستان گشت. از طرف دیگر شکوفائی و رشد سریع سرمایه داری طی دهه ۵۰ - در اثر بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت و نتایج تبعی آن - و گسترش مناسبات سرمایه داری در روستا مرحله دیگری از خلع ید دهقانان را شکل داد که این بار اساسا دهقانان فقیر را در بر میگرفت. این به معنی تداوم و تعمیق پروسه کشیده شدن دهقانان و کارگران روستا به شهرها و در واقع به بازار کار مزدی بود.

بحران اقتصادی که در نیمه دوم دهه پنجاه شمسی اقتصاد ایران را در بر گرفت، اشغال نظامی کردستان توسط جمهوری اسلامی، کشیده شدن جنگ ایران و عراق به کردستان، فلاکت وسیعی را در روستاها شکل داد که به نوبه خود جمعیت بازهم بیشتری را به شهرها کشاند.

اما در هر صورت علت شهر نشینی هرچه که باشد انسانها را به لحاظ روابط اقتصادی و لاجرم به لحاظ روابط اجتماعی، در موقعیت کاملا متفاوتی قرار میدهد. در هر حال شهر نشینان باید معیشت

خود را در چهارچوب شهر تامین نمایند. گله داری، کشاورزی و سایر ممرهای درآمد روستائی و کشاورزی در شهر فاقد موضوعیت است.

اکثریت بزرگ این شهر نشینان راهی جز فروش نیروی کارشان ندارند خواه این بازار کار در خود کردستان باشد و خواه در خارج از آن. به تبع این تغییر در مناسبات تولید روابط اجتماعی انسانها هم تغییر میکند. روابط اجتماعی متناسب با زندگی روستائی بهم میریزد و روابط جدید متناسب با شیوه جدید زندگی شکل میگیرد.

آمارهای مربوط به نوع اشتغال در کردستان در سال ۱۳۵۵ یعنی دو سال قبل از انقلاب، در اواخر دوره شکوفائی اقتصادی ایران تصویری به اندازه کافی گویا از شکل غالب و مسلط نوع اشتغال را بدست میدهد. آمار جمعیت ده ساله و بالاتر شاغلین استانهای کشور در سال ۱۳۵۵ یعنی دوازده سال پیش به قرار زیر است:

**جدول ۶: جمعیت ده ساله و بالاتر شاغلین استانهای کشور در سال ۵۵ (هزار نفر) (۹)**

استان	جمعیت ده ساله و بالاتر	جمع شاغلین	کشاورزی	صنعت	خدمات
آذربایجان غربی	۹۳۸	۳۸۶	۲۰۸	۸۷	۹۰
کرمانشاه	۶۹۵	۲۵۰	۹۷	۷۲	۸۱
کردستان	۵۱۷	۲۱۳	۹۲	۷۸	۴۴
جمع	۲۱۵۰	۸۴۹	۳۹۷	۲۳۷	۲۱۵

بعلاوه آمار تعداد کارگران و کارمندان کارگاههای بزرگ صنعتی که بطور رسمی از جانب جمهوری اسلامی منتشر شده است، در سال ۱۳۶۳ ... نشان میدهند که در کردستان ایران ۲۶۱ کارگاه بزرگ صنعتی ۱۱۰۴۸ کارگر را در خود جای داده است (۱۰). البته باید تعداد کارگران شاغل در خدمات و کارگاههای بزرگ دولتی مانند نفت (بویژه در کرمانشاه که دارای پالایشگاه است)، شهرداریها، برق، آب، تلفن، و... را نیز به آن افزود.

معنی آمار فوق این است که دوازده سال پیش نزدیک به ۵۴ در صد شاغلین در کردستان به کاری جز کار کشاورزی مشغول بوده اند (نزدیک ۲۹ در صد در صنعت و ۲۵ در صد در خدمات و...). و باید کارگران مزد بگیر کشاورزی را به این اضافه کرد.

یعنی باید جامعه ای را در نظر بگیرید که در سال ۶۲، یعنی ده سال پیش، حدود نیمی از آن شهر نشین بوده است و اکثریت آن در صنعت و خدمات به کار مشغولند. البته باید تاکید کرد که تنها بخش کوچکی از این کارگران را کارگران صنایع بزرگ تشکیل میدهند. دو بخش به لحاظ کمی بزرگتر عبارتند از کارگران فصلی که بطور متناوب در شرکتهای ساختمانی، راه سازی، کوره های آجرپزی در کردستان و یا در خارج از کردستان بکار مشغول اند، و کارگران کارگاههای کوچک که در انواع رشته های مختلف صنعتی، قالببافی، خیاطی، و... کارگری میکنند. (۱۱)

بدین ترتیب در سالهای اخیر ما با شهرهایی سروکار داریم که بخش وسیع آنها کارگران فصلی، کارگران کارگاههای کوچک و کارگران کارخانه ها تشکیل میدهند.

در هر حال مهمترین معنی این تغییرات، گسترش شدید مناسبات سرمایه داری در کردستان ایران بود. کار مزدی بعنوان شکل غالب و مسلط اشتغال درآمد، شهرها رشد وسیع کردند، روابط سنتی و عقب مانده، مناسبات عشیره ای، فئودالی، مذهبی و عقب مانده در روستا - که اکثریت جمعیت را در خود جای میداد- به نفع اقتصاد بازار و خرید و فروش نیروی کار سست و سپس مضمحل گشت. هرکس که بازار کار سالهای ۱۳۵۰ در ایران را دیده باشد شاهد سرازیر شدن سیل کارگران کرد که غالباً جذب کارهای ساختمانی، کوره های آجرپزی و... میشدند، بوده است. امروز دهسال پس از انقلاب ۵۷، کردستان ایران جامعه ای بسیار شهری تر و تقسیم شده تر به کارگر و سرمایه دار است. طبقه کارگر مزد بگیر به مراتب از نظر کمی عظیم تر است و در نوع اشتغال آن نیز از نظر کیفی تفاوت های زیادی بوجود آمده است.

فقدان صنایع بزرگ، کم بودن پرولتاریای صنعتی (به معنی کلاسیک آن) و نبودن شاهراه ها، سوپر مارکت ها و ساختمان های بلند چیزی از واقعیت سرمایه داری در کردستان کم نمیکنند. در کردستان مثل همه جوامع سرمایه داری، کار مزدی شیوه غالب اشتغال است، تولید، توزیع و فروش کاپیتالیستی کالاها روش غالب تولید و توزیع جدی ثروت است. کردستان نه سرزمین عشایر و قبایل بلکه سرزمین سرمایه تجاری، ربائی، و نیز کارگاههای کوچک و متوسط، کوره های آجرپزی، شرکت های ساختمانی، محلات حاشیه شهری با اسامی ای نظیر حلبی آباد و زور آباد و غیره، که نامشان خود گویای چگونگی احداث آنهاست، میباشد.

در کردستان کار هست، مزد هست، استثمار هست، کارگر و سرمایه دار هم هست. اینکه تعریف ملک از سرمایه داری صنعت پیشرفته است، چیزی را در موقعیت بخش عظیم مردم کردستان که به هر دلیلی به شهرها سرازیر شده اند، و کار مزدوری شکل غالب اشتغال آنها را تشکیل میدهد، تغییر نمی دهد. اینها کارگر مزدی هستند و مثل همه کارگران دیگر با مسائل و مصائب استثمار مزدی در گیرند، و مسائل و گرایشات خود را به جامعه تسری میدهند. عقب ماندگی، فقر و بیغوله نشینی در

جامعه کردستان مانند جوامع نظیر آن پدیده های ملی و ناشی از ستم ملی نیست اینها بازتاب های سرمایه داری در این جوامع هستند.

وجود انسانهای گرسنه، بیغوله نشین که از زمین کنده شده اند و آماده اند تا برای نجات از گرسنگی به هر قیمتی و تحت هر شرایطی تن به کار بدهند گنجینه طلای سرمایه داری است. کدام نظام سرمایه داری ای بدون تغذیه از این دریای خون، عرق و چرک توانسته است روی پا بایستد؟ و کدام بورژوازی حاضر شده است که داوطلبانه از این خوان یغما چشم ببوشد؟

انکار وجود مناسبات سرمایه داری و تسلط آن بر جامعه، تنها انکار وجود آمارها و کارخانه ها و کارگاههای بزرگ نیست. بلکه انکار وجود انسان هائی است که هر روزه این جامعه را با نیروی حیات خود سرپا نگاه میدارند. انکار و جود جزئی طبقه ای است که بورژوازی فارس و کرد از قبل او زنده اند و در حفظ موقعیت کنونی او منافع مشترکی دارند.

هرچند این مسئله برای ملک نامطبوع باشد، اما واقعیت این است که صرف نظر از جنبه تئوریک مسئله، اتفاقا خود بورژوازی در این گونه مناطق تمام تلاش خود را بکار میگیرد تا درست همین منطق را به جامعه بدهد.

در مقابل هر تلاش کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگیش و در مقابل هر ابراز وجود این طبقه، سرمایه دار با همین استدلال "کو کارخانه؟"، سرمایه دار بودن خود و منطق رابطه خود با کارگر را انکار میکند، آرمان فردای خود را دست آویز انکار موجودیت امروز خود، و در واقع انکار وجود کارگر، مینماید.

تحولاتی که به آن اشاره کردیم بازتاب وسیعی در صف بندی های اجتماعی و سیاسی کردستان برجای نهاد. ملک گرچه زوایائی از این تغییرات را میبیند، به عروج نوع جدیدی از رادیکالیسم، که در شهرها پایه دارد، مانند شوراهای شهر و غیره، اشاره میکند، اما الگوی نادرست ایشان، همه این اشکال تازه مبارزه و رادیکالیسم را به کیسه ناسیونالیسم میریزد و کل اختلافات سیاسی در این جامعه راه، که در قالب اختلافات میان احزاب سیاسی اصلی آن بروز میکند، به حساب جنگ و جدال های پوچ و بی ثمر ناشی از سوء تقاهم، جنگ قدرت، چپ روی و یا راست روی این یا آن جریان میگذارد.

چنین برداشتی را در بهترین حالت میتوان سطحی نامید. احزاب سیاسی را نه در چنین متنی میتوان توضیح داد و نه آنها را پیش بینی کرد. احزاب سیاسی و مهمتر از آن کشمکش میان آنها مادام که ما به ازای اجتماعی نداشته باشند به سرعت به حاشیه جامعه رانده میشوند. مروری هرچند اجمالی بر مبارزات صف بندی های اجتماعی در کردستان و سپس بازتاب این صف بندی ها در گرایشات اجتماعی و احزاب سیاسی میتواند این مطلب را روشنتر نماید.

## ۵- مبارزات و صف بندی های اجتماعی در کردستان ایران - مروری اجمالی

ملک دوره اخیر مبارزه در کردستان ایران را چنین تبیین میکند:

“اعتلای جنبش ناسیونالیستی کردستان در ایران تقریباً بلافاصله بعد از انقلاب در مارس ۱۹۷۹ شروع شد. در ماه آوریل، سنندج اولین شهر اصلی بود که بوسیله انقلابیون کرد، که یک شورای انقلابی موقت را در ماههای مه و ژوئن در آن ایجاد کرده بودند، تصرف شد. مریوان، نرده، بوکان و پاره بزودی از این الگو پیروی کردند و در ماه اوت سفر نیز به این حرکت پیوست. دوره‌های متعدد مذاکره نشان داد که حکومت مرکزی تقاضای کردها برای خودمختاری را نمی پذیرد”

به عکس آنچه که ملک تصور میکند، اعتلای ناسیونالیسم در کردستان نه محصول پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ در ایران بلکه حاصل شکست آن بود. مهمتر اینکه فعل و انفعالاتی که در شهرها رویداد، و ملک به آن اشاره دارد، اصلاً با ناسیونالیسم کرد قابل توضیح نیستند.

جنبش کردستان ایران در دوره اخیر اساساً استانهای کردستان و آذربایجان غربی را در بر گرفته است. ویژگی مبارزه در این استانها در دوره اوج گیری انقلاب و بعد سرنگونی رژیم شاه و قبل از حمله جمهوری اسلامی به کردستان، نسبت به سایر بخش های ایران اساساً در خصلت ملی این مبارزه نبود. جنبه ملی این مبارزات بسیار جانبی بود و خصلت نمای این دوره نیست. در واقع رفع ستم ملی بر متن مطالبات عمومی انقلاب بدیهی فرض میشود. آنچه که کردستان را از سایر مناطق ایران متفاوت میساخت ضعیف بودن نفوذ مذهب و بویژه مذهب شیعه بعنوان ظرف ابراز وجود سیاسی، بی پایگی حکومت مرکزی، بدبینی نسبت به آن و نفوذ وسیعتر اجتماعی چپ بود.

این ویژگی ها ابعاد آزادی های دموکراتیک در کردستان را وسیعتر میکرد، آنرا از تعرض حزب الله و دستگاه حکومتی مصون میداشت. آزادی بی قید و شرط بیان، مطبوعات و تشکل ، آزادی حمل اسلحه و غیره در وسیعترین شکل خود بوجود آمده بود. “جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب” در کردستان تقریباً در همه شهرها شکل گرفتند. تشکل های کارگری از هر گوشه سبز شدند. اتحادیه های دهقانی در مقابل مالکان و اربابان سابق که در این دوره خود را به سرعت مسلح کرده بودند و شروع به تعرض به دهقانان کردند، به سرعت شکل گرفتند و خود را مسلح کردند.

مهمترین تشکل های کارگری در این دوره از جمله “اتحادیه کارگران فصلی و بیکار سنندج”، “خانه کارگر سنندج”، “خانه کارگر مهاباد”، “سندیکای کارگران بیکار بانه”، “کانون کارگران بیکار سردشت”، “اتحادیه کارگران نرده”، “اتحادیه کارگران بوکان”، و غیره شکل گرفتند.

در طول سال ۵۸ سراسر کردستان شاهد تظاهرات ها، راهپیمائی ها، تحصن ها، و اعتصابات کارگری بود که خواست اکثریت آنها بیمه بیکاری، کاهش ساعت کار، و افزایش دستمزدها بود. و برای یک

دوره چند ماهه تقریباً در همه شهرها خواست بیمه بیکاری و یا وام بیکاری را به دولت تحمیل گردید. (۱۲) نیروئی که در سطح جامعه از وسیعترین آزادی های دمکراتیک دفاع میکرد و خواهان تعمیق و گسترش آن بود نیز همین توده وسیع کارگر و زحمتکش بود.

شوراهای موقت انقلابی که ملک به آنها اشاره میکند عملاً توسط این "جمعیت"ها بوجود آمد. در خواست هائی که این جمعیت ها مطرح میکردند مسئله ملی و خودمختاری جای ویژه ای نداشتند. دفاع از آزادیهای سیاسی، بهبود شرایط کارگران، و مبارزه با فئودال هائی که به قصد تصرف مجدد زمین های تقسیم شده در میان دهقانان به سرعت مسلح میشدند، مهمترین جنبه های فعالیت این جمعیت ها بودند. درگیری با دولت مرکزی نیز درست از همین مسائل شروع گردید.

در گیری با دولت مرکزی، در فروردین ۱۳۵۸، از تلاش دولت برای محدود کردن آزادیهای سیاسی، سلطه حاکمیت مذهبی بر کردستان شروع شد. شورای شهر سنندج آلترناتیوی بود که در مقابل این تلاش دولت شکل گرفت و مطرح گردید.

بدنبال آن شکل گیری شورای شهر مریوان و سپس کوچ اعتراضی تمام مردم شهر مریوان در تابستان همان سال در مقابل حمایت دولت جمهوری اسلامی از مالکان و اربابان و تهدیدات دخالت نظامی آن بود. این کوچ توسط شورای شهر مریوان و با حمایت جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب و اتحادیه دهقانان مریوان سازمان یافت و مورد حمایت مردم بسیاری از شهرهای کردستان و بویژه سنندج قرار گرفت.

عجیب این است که ظاهراً ملک با اتکا بر پیش فرض های خود، حتی خود را نیازمند مراجعه به مدارک این دوره جمعیت ها، شوراها، و جریانات در گیر در این مبارزه، نیافته است. چه اگر چنین میکرد به سادگی متوجه میشد که اتفاقاً جریانات ناسیونالیست کردستان، که خود ملک به درست حزب دمکرات کردستان ایران را مهمترین آن میداند، نه تنها در پشت این رویدادها قرار نداشتند، بلکه در مقابل آن ایستادند، به کرات نقش خود را در آن انکار کردند، این اقدامات را بعنوان چپ روی مورد حمله قرار دادند و حتی از تهدید نظامی ابا نکردند. (۱۳)

نفس ادامه حیات و گسترش آزادی های دمکراتیک در کردستان ایران طی دوره اخیر نشان میدهد که این نوع رادیکالیسم به لحاظ اجتماعی قادر به بسیج نیرو است. اما این امکان وقتی بدست می آید که چنین نیروئی در ابعاد اجتماعی شکل گرفته و بوجود آمده باشند. امکان رادیکال شدن و رادیکال ماندن فضای سیاسی کردستان ایران محصول روشنفکران خوش صحبت است و حاصل مسئله ملی نیست. این امکان را تحولات این جامعه و پیدایش طیف وسیع کارگران مزدی بوجود آورد. اوضاع جنبش اخیر کردستان ایران به این لحاظ با همه جنبشهای گذشته و فی الحال کردستان های کشورهای دیگر متفاوت است. اگر تاریخ جنبش کردستان در هر کدام از این کشورها

را ورق بزیند متوجه خواهید شد که هیچگاه این جنبشها خود را به آزادی خواهی و رادیکالیسم مربوط نساختند. جمهوری مهاباد در ایران و "جنبش بارزانی" نمونه های برجسته این واقعیت هستند.

مسئله بر سر انکار ستم ملی و مقاومت در مقابل آن نیست. ستم ملی در کردستان واقعیتی انکار ناپذیر است و همانگونه که ملک توضیح میدهد تاریخ طولانی از مبارزه علیه این ستم در کردستان وجود دارد. به این اعتبار زمینه اجتماعی برای عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان هم فراهم بوده است. بحث بر سر موقعیت ناسیونالیسم کرد بعنوان یکی از گرایشهای اجتماعی و سیاسی جامعه کردستان، در کنار سایر گرایشها، است.

قبل از انقلاب ۵۷ ایران، و طی این انقلاب، خواست رفع ستم ملی بیش از همه چیز معنی ضدیت با رژیم شاه را می یافت که در کنار سایر خواستها و توقعات سراسری انقلاب رسیدن به آن بدیهی مینمود. اما معنی انقلاب در کردستان نه تنها تحقق مطالبات و توقعات ملی، دمکراتیک، و کارگری، بلکه دیدن خود به مثابه جزئی از مبارزه سراسری مردم ایران بود.

با تسلط جمهوری اسلامی و حمایت توهم آمیز، هر چند کوتاه مدت، مردم سایر بخشهای ایران از آن، کردستان خود را در مقابل رژیم تنها یافت و راهی جز رفتن در سنگری که ظاهراً امکان بسیج حداکثر نیرو به آن میداد، یعنی خودمختاری و خواست ملی - محلی در مقابل دولت مرکزی، را در مقابل خود نمی دید.

هر درجه از عروج جنبش ملی در کردستان ایران و هر اندازه بلند شدن پرچم خود مختاری نه محصول انقلاب ۵۷ در ایران بلکه بیشتر محصول شکست آن، احساس خطر از جانب جمهوری اسلامی و سرانجام حمله آن به کردستان بود. خواست خودمختاری سنگری بود که میتوانست وسیعترین نیروها را در خود گرد آورد. خواست خود مختاری معنایی جز متوقف کردن تهدیدات و سپس لشکر کشی جمهوری اسلامی به کردستان را نداشت. طبعاً طبقات مختلف و جریانهای مختلف اجتماعی توقعات مختلفی از این سنگر داشتند.

قبل شروع تهدیدات جمهوری اسلامی، و بویژه قبل از حمله به کردستان، ناسیونالیسم کرد در مبارزات مردم پرچمی نیست. گرچه جریانهای ناسیونالیست تمام تلاش خود را میکنند که از امکانی که با سرنگونی رژیم شاه فراهم شده است برای گرفتن امتیاز از دولت مرکزی استفاده کنند و بعنوان نماینده اعتراضات مردم با دولت اسلامی پای میز مذاکره بنشینند، اما این تلاش با توجه به موقعیت و خصلت جمهوری اسلامی و عدم امکان کنترل اعتراضات توده ای از جانب ناسیونالیستها و "شخصیت های" کرد به جایی نمیرسد. (۱۴)

حمله جمهوری اسلامی در مرداد ماه ۱۳۵۸ به کردستان طبیعتاً همه جامعه و مسائل آنرا تحت الشعاع خود قرار داد. این شرایطی بود که بنظر میرسید کار انقلاب در ابعاد سراسری به شکست



کشیده شده است و مردم کردستان در مقابل دولت مرکزی تنها مانده اند. وجود ستم ملی در کردستان و سنت مبارزه مسلحانه، و قابلیت چپ و نیروهای رادیکال در تبدیل شدن به یک وزنه موثر در صحنه سیاسی، امکان داد تا در برابر حمله جمهوری اسلامی یک مقاومت مسلحانه با حمایت وسیع توده ای شکل بگیرد.

شکل گیری مبارزه مسلحانه اثرات عمیقی بر جامعه داشت. این مبارزه مانع سلطه بلامنازع جمهوری اسلامی در کردستان شد و به تداوم مبارزه اعتراضی دمکراتیک توده ای امکان و میدان بیشتری نسبت به سایر مناطق ایران داد. از سوی دیگر به خواست رفع ستم ملی، تحت عنوان خودمختاری، به عنوان وجه مشترک نیروهای مقاومت علیه جمهوری اسلامی برجستگی بیشتری بخشید.

اگر در ابعاد سراسری جریانات و سازمانهای سنتی بورژوازی (جبهه ملی و ...) در غیاب پایه و پرچمی برای مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی رو به هزیمت نهادند، در کردستان بورژوازی کرد هنوز امکان پا فشاری بر سهم خواهی خود را داشت. برای توده وسیع کارگر و زحمتکش کرد هم این سنگری برای ادامه اعتراض و امکانی برای ادامه هر چند محدودتر مبارزه ای بود که رفع ستم ملی بخش کوچکی از آنرا تشکیل میداد. این دوره ایست که طی آن ناسیونالیسم کرد فعال میشود، افق مبارزاتی و مطالبات آن بر کل جامعه مسلط میگردد و خود مختاری پرچم میشود.

بعد از این حمله ضرورت مقاومت مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی به راس مسائل جامعه رانده میشود. بر متن سازمان دادن چنین مقاومتی است که احزاب سیاسی امروز کردستان در ابعادی اجتماعی و بطور واقعی شکل میگیرند. حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان جناح راست و ناسیونالیسم سنتی کرد نیرو میگیرد و کومه له در راس جناح چپ جنبش همگانی که اساسا در شهرها ریشه دارد قرار میگیرد.

دور اول جنگ با شکست جمهوری اسلامی، تصرف مجدد شهرها از جانب نیروهای پیشمرگ و قبول مذاکره از جانب رژیم تمام شد. اما این آتش بست برای دولت اسلامی تنها مجالی برای تجدید قوا بود. جنگ بار دیگر در فروردین ۵۹ با حمله جمهوری اسلامی به شهر سنندج آغاز گردید.

علی رغم تعداد بسیار کم نیروی مسلح پیشمرگ در شهر و عدم مشارکت جدی حزب دمکرات در این جنگ (۱۵)، مردم سنندج طی یک مقاومت وسیع توده ای، ۲۸ روز در مقابل حمله سنگین جمهوری اسلامی و توپ باران و خمپاره باران وسیع و بدون ملاحظه شهر مقاومت کردند. جمهوری اسلامی تنها بعد از یک جنگ تمام عیار این شهر را تصرف کرد. شهرهای دیگر نیز متعاقبا به دنبال مقاومت سخت و جنگ های خونین به تصرف جمهوری اسلامی درآمدند.

تصرف شهرها از جانب جمهوری اسلامی و موج اولیه تروری که رژیم به آن دست زد تشکل های کارگری و دمکراتیک را از هم میپاشد. از طرف دیگر نفس برجسته شدن مبارزه مسلحانه و دوخته

شدن چشم امید به آن و در واقع حاکم شدن افق مبارزاتی ناسیونالیستی بر کل جامعه، مجال و فرجه رشد و گسترش جنبش کارگری را مینماید. این دوره ای است که حدوداً تا سال ۶۱-۶۲ ادامه مییابد. طی این دوره مبارزه مسلحانه توسط احزاب سیاسی پیش برده میشود و این شکل از مبارزه نقش غالب را در سیمای سیاسی کردستان دارد.

سالهای ۶۰ تا ۶۲ مبارزه مسلحانه زیر فشار نیروی نظامی جمهوری اسلامی عقب می نشینند. این عقب نشینی در اواخر تابستان ۶۲ به اشغال تقریباً کامل کردستان از جانب جمهوری اسلامی می انجامد و مرکزیت احزاب سیاسی کردستان به نوار مرزی در داخل کردستان عراق رانده میشود.

اشغال نظامی کردستان مردم را روزمره در مقابل ستمگری های اشغالگران که تماماً چون یک نیروی خارجی عمل میکنند قرار میدهد. بعلاوه جنگ ایران و عراق به کردستان کشیده میشود و مصائب این جنگ گریبانگیر مردم میشود. زور گوئی، سرباز گیری، فلاکت مادی، بمباران و غیره به چهره عادی کردستان تبدیل میگردد.

در همان حال نفس وجود مبارزه مسلحانه و جنبش ملی در کردستان، جمهوری اسلامی را با وضعیت خاصی روبرو ساخت. اگر به حرکت های اعتراضی غیر مسلحانه مردم بر خورد حادی میکرد و به آن فشار می آورد، ناگزیر جنبش مسلحانه را تقویت میکرد و اگر چنین نمیکرد جنبشهای اعتراضی پا میگرفتند. بعلاوه اوضاع کردستان و بویژه فلاکت طبقه کارگر به حدی بود که حتی خود رژیم ضرورت اصلاحات را پذیرفته بود و مطالبه چنین اصلاحاتی غیر قانونی محسوب نمی گردید.

این فاکتورها در مجموع فضای سیاسی و اعتراضی در کردستان را نسبت به سایر نقاط ایران باز تر نگاه میداشت و اعتراض غیر مسلحانه را به صورت دوفاکتو مجاز میکرد. عقب نشینی مبارزه مسلحانه، اشغال نظامی کردستان، کشیده شدن جنگ و عواقب آن به کردستان، فلاکت غیر قابل تحمل و باز بودن نسبی فضای سیاسی برای اعتراض، بتدریج مبارزه اعتراضی توده ای را مجدداً شکل داد.

این تحولات در جامعه کردستان با تحولات دیگری در سطح چپ ایران هم زمان بود که در کردستان نیز به لحاظ اجتماعی اثرات بسیار عمیقی را بر جای گذاشت. چپ ایران که پوپولیسم عنصر غالب در آن بود زیر فشار واقعیات طبقاتی جامعه ایران و زیر فشار انتقاد سوسیالیستی به سرعت رو به اضمحلال و بحران نهاد.

متأسفانه سرکوب جمهوری اسلامی و حمام خونی که بویژه بعد از خرداد ۶۰ در ایران براه انداخت اجازه نداد که سیر این تجزیه و تحول در مورد بسیاری از فعالین و سازمانهای چپ کامل گردد و بسیاری از آنان قبل از اینکه مجال تفکری عمیق نسبت به وضع چپ را بیابند به لحاظ فیزیکی توسط جمهوری اسلامی از میان برده شدند.

اما در کردستان وضع به گونه دیگری بود. کومه له بعنوان یکی از معتبرترین نیروهای چپ پوپولیسیت ایران و یکی از نیروهای اصلی جنبش کردستان که دارای پایه اجتماعی قدرتمند بود و در واقع جناح چپ جنبش کردستان را نمایندگی میکرد، در مقابل همان سواالاتی که چپ با آن روبرو بود و در مقابل واقعیات روند مبارزه در کردستان، به چپ چرخید و بدوا به لحاظ نظری و سپس در سطح تبلیغی به سوسیالیسم و مبارزه کارگری روی آورد.

کومه له در سال ۱۳۶۲ یکی از نیروهای اصلی تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران گشت. معنی این تحول به لحاظ اجتماعی این بود که آرمانها و مطالبات کارگری و خواست های رادیکال توده ای در سطحی وسیع مطرح شد و به خواست، مطالبه، و پرچم بسیاری از مبارزات کارگری و توده ای تبدیل گشت. طبقه کارگر کردستان گرچه در این پروسه هنوز تحزب سیاسی نیافته اما خود آگاهی و آرمان خواهی آگاهانه تری را بدست آورد. خود آگاهی ای که به کومه له گره خورده است. (۱۶)

تحت تاثیر مجموعه این عوامل جنبش اعتراضی رادیکال از یک طرف، و جنبش کارگری از طرف دیگر، در کردستان (استانهای کردستان و آذربایجان غربی) شکل یافته و گسترش می یابد. سیمای متمایزی که جنبش اخیر کردستان از اول انقلاب نسبت به جنبشهای دیگر کردستان از خود نشان میدهد، در ابعادی وسیعتر و عمیقتر مجددا خود را به نمایش میگذارد.

برای اولین بار در تاریخ مبارزات کردستان پیروزی بر جمهوری اسلامی، به شکل پلاتفرم های سیاسی روشن که مقبولیت و رواج وسیع توده ای می یابند، معنی میشود و با زندگی روزمره توده وسیع مرتبط میگردد: آزادی های وسیع دمکراتیک، برخورداری از حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، برخورداری از حق بهره مند شدن یکسان از ثروت و امکانات جامعه، برابری کامل حقوق زن و مرد، جدائی مذهب از دولت، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، بیمه بیکاری و... (۱۷). این پروسه عروج رادیکالیسم طبقه کارگر و نزول افق ناسیونالیسم کرد بود. ناسیونالیسم ای که با حمله جمهوری اسلامی به کردستان زیر پرچم خودمختاری بر جامعه تسلط یافته بود.

مبارزات وسیع علیه سرباز گیری جمهوری اسلامی در کردستان، مبارزه و تحریم عمومی عوارض و مالیات هائی که در ارتباط با جنگ مطالبه میشدند، تظاهرات علیه جنگ و غیره عملا سرباز گیری، اخذ عوارض و مالیات های جنگی و دخالت در بسیاری از جنبه های زندگی مردم را برای جمهوری اسلامی ناممکن میسازد (۱۸)

در همان حال مبارزات کارگری و ارتباط درونی آگاهانه این مبارزات گسترش میابد. تقریبا هر ساله دهها هزار کارگر فصلی که بهار، تابستان و نیمی از پائیز را در کوره های آجرپزی کردستان و استانهای مجاور در شرایطی بسیار دشوار و وحشیانه بکار میپردازند، برای افزایش دستمزد و امکانات زیست و کار دست به اعتصاب زده اند و غالبا پیروز شده اند (۱۹). اعتصابات در خارج کردستان و

بوژه در کوره های آجر پزی استانهای مجاور کردستان که در محل تجمع تعداد وسیعی از کارگران فصلی کرد هستند، تاثیرات عمیقی را چه به لحاظ آگاهی و چه به لحاظ بهم بافتن ارتباطاتی که حول هماهنگ کردن دستمزد ها بوجود میآید، را بر جای میگذارد.

از جمله مهمترین این اعتراضات کارگران کوره های آجرپزی میتوان از اعتصابات زیر نام برد:

■ اعتصاب کارگران ۳۵ کوره آجرپزی بوکان در تیر ماه ۶۶ (۲۰)،

■ اعتصاب سراسری کارگران کوره های آجرپزی همدان، مرند، ملایر، وایگان، سر درود تبریز که اکثریت قریب به اتفاق آنان را کارگران فصلی کردستان تشکیل میدهند در اردیبهشت ماه ۶۷ (۲۱)،

■ اعتصاب پنج هزار کارگر کوره در اردیبهشت ۶۸ (۲۲)

■ و دهها اعتصاب بزرگ و کوچک دیگر که امکان منعکس کردن آنها در اینجا وجود ندارد

طبقه کارگر در کردستان فاقد تشکل های توده ای وسیع است اما در همان حال شکل گیری مبارزه در چنین ابعادی خود نشان دهنده درجه ای از خودآگاهی کارگری و ارتباطات درونی شبکه های محافل کارگری و رهبران عملی کارگران است که فعالیت آگاهانه و سازمان یافته کومه له آن را ممکن ساخته است..

محیط های دیگر کار نیز در این دوره شاهد تعداد زیادی از اعتراضات کارگری در سطوح مختلف است. شاید از همه اینها مهمتر برگزاری مراسم های مستقل کارگری در اول ماه مه طی چهار سال گذشته در شهرهای کردستان بوده است. هزاران کارگر هر ساله علی رغم ممانعت دولت و دستگیری های بعدی، با خواست های رادیکال و انترناسیونالیستی مراسم اول ماه را برگزار کرده اند.

سال ۶۸ هزاران کارگر در سنندج در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند، شش هزار کارگر در راهپیمائی اول ماه شرکت جستند و به روال سالهای گذشته قطعنامه صادر کردند، و همزمان هزاران کارگر در شهرهای دیگر کردستان نیز مراسمی خاص اول ماه را برگزار نمودند. قطعنامه کارگران سنندج میتواند تصویری به اندازه کافی روشن از محرکه ها و آرمانهای این حرکت را بدست بدهد. این قطعنامه با این عبارات شروع میشود: "اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر و روز تجلی اتحاد و همبستگی کل کارگران جهان را از هر ملت و نژاد و دین و جنسی را به همه تبریک و شاد باش میگوئیم. ما نیز همگام با هم طبقه ای های مان در سراسر جهان، این روز تاریخی را گرامی میداریم و این روز را در حالی جشن میگیریم که کارگران با شعار کارگران جهان متحد شوید، میروند تا با استفاده از نیروی عظیم و متحد خود خواسته ها و اهداف خود را به روشنی تمام اعلام و در جهت اعاده مطالبات و توقعات روز افزون خود با نیروی افزون تری پیش روند." متن قطعنامه نیز

مانند مقدمه آن خواست هائی را طرح میکند که مشخصه هر جامعه سرمایه داری دیگری است: خواست تعطیلی اول مه، خواست آزادی تشکل های کارگری، خواست برابری کامل حقوق زنان با مردان، خواست بیمه بیکاری، خواست ممنوعیت کار کودکان، خواست افزایش دستمزدها و کاهش روز کار، اعلام حمایت از مبارزات کارگران در همه نقاط جهان و... (۲۳)

اینها چهره امروز مبارزه در کردستان را نشان میدهند. تا همینجا باید روشن شده باشد که تحول اجتماعی که در ابتدای این نوشته به آن پرداختیم تا چه اندازه فضای سیاسی، گرایشات اجتماعی، و سنت های مبارزاتی جدیدی را بوجود آورده و پیش رانده است. واقعیت هائی که مطلقا در تصویری که سنتا از کردستان بدست داده میشود و ملک بر آن متکی است خوانائی ندارد. اینها معنی زمینی و زنده آمارهای خشکی است که ارائه دادیم.

ملک سرمایه داری در کردستان را به رسمیت نمیشناسد و از آنجا ستم و بیعدالتی های این جامعه را یکجا به حساب ستم ملی میگذارد و مبارزه علیه این ستم و بیعدالتی را جزو مسئله ملی به حساب میآورد. با این سیستم نه تنها هر نوع مبارزه برای رفع ستم ملی بنا به تعریف ناسیونالیسم است، بلکه اساسا هر مبارزه دیگری هم که وجود داشته است در دسته بندی مبارزات ناسیونالیستی جای داده میشود. خواه این مبارزه برای دموکراسی باشد، خواه برای مطالبات کارگری.

و بالاخره ملک نه میتواند علت تعدد احزاب در کردستان را توضیح دهد و نه علت کشمکش میان آنها را تبیین نماید.

## ۶ - گرایشات اجتماعی و احزاب سیاسی

ملک مینویسد: "ظهور احزاب سیاسی در چهار دهه گذشته سریرا اتفاق افتاده است، اما حمایت از آنان اساسا از جانب روشنفکران شهری صورت گرفته است. ... طی پنج دهه گذشته دستکم دو گونه علایق ناسیونالیستی با آرمانها و افقهای مختلفی از یک کردستان مستقل وجود داشته است. نوع اول این افق بر علایق "روسای" قبایل که در ضدیت با دخالت دولت در زندگی سنتی قرار دارند، استوار است. تمایلات ناسیونالیستی روشنفکران شهری که اغلب در لفافه عبارت پردازی های مارکسیستی پوشیده شده است، به همان اندازه در ضدیت با قبیله گرایی قرار دارد که در ضدیت با ایدئولوژی متحد کننده حکومت "میزبان" است. در جدال میان "سنت گرایی" و "ناسیونالیسم مترقی"، این دو در یک رابطه عشق و نفرت دائمی قرار دارند، روشنفکران شهری تامین کننده آموزش و همبستگی فرهنگی و بین المللی برای جنبش هستند در حالیکه هنوز ستون فقرات نظامی جنبش در قبایل نهفته است."

اما واقعیت بگونه دیگری است. احزاب و کشمکش میان آنها را نمیتوان اینگونه توضیح داد. بدون قرار دادن احزاب بر متن جریانات اجتماعی نمیتوان کثرت و اختلافات آنان را توضیح داد. همانگونه که

ملک نتوانسته است این کار را انجام دهد. بوجود آمدن و رشد احزاب در ارتباط با مسائل و علل اجتماعی که این احزاب میکوشند به آنها جواب دهند، قابل توضیح است. این مسائل ریشه در تاریخ مادی جامعه دارند و پاسخی که به آنها داده میشود نیز متکی به سنت ها و گرایشات اجتماعی است که با رویکردهای مختلف افق خود را در مقابل جامعه قرار میدهند. احزاب سیاسی ابزار گرایشات و افقهای اجتماعی و لاجرم طبقاتی برای بسیج و به میدان کشیدن نیروی طبقه خود و حاکم کردن افق خود بر کل جامعه است. ناسیونالیسم، رفرمیسم، لیبرالیسم از جمله افقهای مهم بورژوازی موجود در جوامع سرمایه داری است. همانگونه که سوسیالیسم نیز یک افق و گرایش اجتماعی موجود کارگری در این جوامع است. تاریخ سیاسی جوامع مختلف تاریخ رو در روئی این افق های اجتماعی و طبقاتی از کانال احزاب سیاسی است.

از هم پاشیده شدن مناسبات کهنه، تسلط مناسبات سرمایه داری و شکل گیری طبقه ای وسیع از کارگران مزدی لاجرم مسائل، خواست ها و مطالبات تازه ای را در مقابل جامعه شکل داد، گرایشهای سیاسی تازه ای امکان ابراز وجود یافتند و گرایشهای قدیمتر عمیقا تحت تاثیر این تحول قرار گرفتند و در واقع خود را از نو تعریف کردند. تحول اقتصادی جامعه کردستان قطب بندی سیاسی متفاوتی را نسبت به دوره های گذشته شکل داد. حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی برجسته شده است. طبقه کارگر و اعتراض کارگری، چه در شکل اعتراض مستقیم کارگری و حرکت های به اصطلاح "خود بخودی" و چه در شکل مبارزه حزبی، جای مهمی را در صحنه سیاسی یافته است. بازتاب این وضعیت از یک طرف اعتراضات کارگری در بخشهای مختلف و اول ماه مه ها و غیره است که فضای سیاسی کردستان را بشدت تحت تاثیر خود قرار داده، و از طرف دیگر، عروج کومه له در مقابل حزب دمکرات، روند تضعیف حزب دمکرات و قدرت گیری کومه له بعنوان یک نیروی سیاسی رهبر در جامعه کردستان است.

دینامیسم حرکات سیاسی و اجتماعی در کردستان ایران و به طریق اولی در سایر مناطق ایران را در این متن میتوان توضیح داد. برعکس آنچه که ملک تصور میکند فاکتور اصلی در تبیین مبارزات مردم کردستان و احزاب سیاسی آن در بخشهای مختلف کردستان نه رویای کردستان بزرگ و مفاد قراردادهای مربوط به تقسیم کردستان، بلکه واقعیات روزمره زندگی و کار و مسائل ناشی از آن است. صف بندی های اجتماعی و منطق حرکت احزاب سیاسی در این چهار چوب تعیین میشوند.

واحد دانستن مسئله کردستان از جانب ملک، گره زدن کلی مبارزات بخشهای مختلف کردستان بهم و سپس بدنبال جواب برای آن گشتن در واقع ندیدن صف بندی طبقاتی در این جوامع، و ریختن همه کردها، عربها، فارس ها، و ترکها در کیسه های ملی و قراردادن آنها در مقابل هم است.

این خود ادامه منطقی تر عقب ماندگی است که پیشتر به آن پرداختیم: کردستان عشیره ای، مذهبی، و عقب مانده جز به نیروی مسئله ملی و جز در یک چهارچوب ناسیونالیستی به حرکت در

نمی آید. محتوای هر حرکت اجتماعی محرکه های آن و افق های ناظر بر آن جز در چهارچوب مسئله ملی قابل فهم نیستند.

مسئله انکار وجود جریانات اجتماعی مشابه در بخش های مختلف کردستان نیست. چنین جریاناتی وجود دارند که مهمترین آنها ناسیونالیسم کرد است که مشابهت های زیادی با هم دارند. مسئله آن نیروی های مادی و آن محرکه هائی است که این احزاب و جریانات را به حرکت در می آورد و آن افق ها و آن منافع است که حرکت اینها را مشروط و محدود میسازد. صف بندی ها، اتحاد ها، جبهه بندی های سیاسی، مطالبات و خواستها در پرتو بافت اجتماعی در چهارچوب این کشورها صورت میگیرند و در این متن میتوانند فهمیده شوند. کنار هم قرار دادن همه اینها و از آن بدتر ردیف کردن جریانات سیاسی و اجتماعی بخشهای مختلف کردستان، و بکار بردن توضیحات یکسان، و تسری دادن منطقی حرکت یکی به دیگری کاملاً اختیاری و بدور از واقعیت است.

هنگامی که جامعه از نظر ملک طی ۶۵ سال گذشته تغییر قابل توجهی نکرده باشد، گرایشهای اجتماعی و از آنجا احزاب سیاسی نیز نمی توانند تغییر کرده باشند. تبیینی که ملک از گرایشات اجتماعی و سیاسی کردستان بدست میدهد تا آنجا که به کردستان روستائی و عشیره ای در دوره های گذشته برمیکرد در مجموع درست است. هرچند ملک آرمان و افق "ناسیونالیسم مترقی" روشنفکران شهری کرد را به هیچ افق اجتماعی و طبقاتی مربوط نمیکند.

"ناسیونالیسم مترقی" ملک چیزی جز آرمان تغییر کردستان از یک جامعه روستائی و عشیره ای - دهقانی به یک جامعه مدرن سرمایه داری نبوده است. عبارت پردازی های مارکسیستی این ناسیونالیسم را، که اکنون تقریباً به تمامی زایل شده، باید در متن سمپاتی عمومی به انقلاب اکتبر و بعدها تمایل عمومی رفرمیسم ملی به الگوی رشد و صنعتی شدن سریع شوروی، و بالاخره عروج مائوئیسم بعنوان محمل ناسیونالیسم رادیکال در ابعادی جهانی توضیح داد.

امروز به دلایل مختلف و از جمله فروپاشی رادیکالیسم مائوئیستی و از هم پاشیده شدن مدل سرمایه داری دولتی به نفع اقتصاد بازار، این عبارت پردازی ها هم از میان میرود.

بخش زیادی از آرزوی روشنفکران کرد و "ناسیونالیسم مترقی" شان را تحولات سرمایه دارانه جامعه متحقق کرد. این تحولات روابط جدید و طبقات جدیدی را انکشاف داد و لاجرم بر روابط طبقات مختلف در چهارچوب کردستان و در ابعاد ایران تاثیر نهاد. ملک خود نسبت به وجود یک ملت واحد کُرد اظهار تردید میکند و مینویسد: "...حقیقت این است که دهها سال ترکی کردن، عربی کردن، و فارسی کردن بهای خود را گرفته است و خصوصیت ملت کرد را بعنوان یک کلیت تغییر داده است. جای تردید است که آیا میتوان دیگر از یک ملت کرد صحبت کرد. کردها در عراق (مانند کردها در

ایران، ترکیه، سوریه و شوروی)، بعد از دهها سال توسعه جداگانه و همسان سازی اجباری، خصوصیات کشورهای میزبان را بخود گرفته اند. علی العموم کردها در عراق دستکم بهمان اندازه - اگر نگوئیم بیشتر- با اعراب هم وطن خود نقاط اشتراک دارند که با کردهای دیگر در ترکیه و ایران.“

اما، بعکس تصور ملک، تغییرات و تحولات جامعه کردستان ناشی از “فارسی کردن” این جامعه نیست. واقعیت این است که تقسیم کردستان بین کشورهای منطقه، تنها به معنی کشیدن مرزهایی اختیاری میان یک ملت نیست. این امر مهمتر از همه به معنی ادغام پروسه تکاملی هریک از این بخشهای کردستان در پروسه تکامل و تغییر اجتماعی هر یک از این کشورها میباشد. امری که انعکاس وسیعی در صف بندی اجتماعی در هریک از این بخشهای کردستان در ارتباط با هریک از این کشورها دارد. این پروسه در همه این کشورها و بویژه در ایران در طی چند دهه گذشته پروسه گسترش و تسلط کامل سرمایه داری بوده است. کردستان ایران نه تنها با هیچ دیوار چینی از سایر قسمت های ایران جدا نشده، نه تنها یک بخش حاشیه ای در اقتصاد و جامعه ایران نیست، بلکه جزئی ادغام شده در بازار سراسری کار و سرمایه در ایران است.

منافع بورژوازی کرد در اساسی ترین مولفه های خود با منافع سرمایه داری در ایران گره خورده است. شاید لازم به توضیح نباشد که سرمایه دار کرد نیز از بازار کار ارزان و اشباع از کارگر بیکاری که آماده است برای نجات از گرسنگی به هر قیمت و تحت هر شرایطی تن بکار بدهد بهره میجوید. بورژوازی کردستان بخشی از بورژوازی ایران است و اینکه اختلافات درونی خود با بورژوازی مرکزی ایران به چه قالبی می برد و در چار چوب چه مسئله واقعی اجتماعی سنگر میگیرد مسئله دیگری است.

همانگونه که گفته شد وجود ستم ملی در کردستان واقعیتی است انکار ناپذیر. در مقابل این ستم همواره مقاومت بوده است. اما رفع ستم ملی به معنی بهبودی در شرایط زندگی توده وسیعی از مردم کردستان که تصویری از آن را بالاتر دادیم نیست. رفع ستم ملی نه به معنی از میان رفتن استثمار است، نه به معنی بیمه بیکاری است، نه به معنی کاهش ساعت کار، نه به معنی رفع ستم بر زنان، و نه به معنی آزادی بیان و تشکل و اعتصاب.

اگر در دوره های گذشته ناسیونالیسم مثلا معنایش از میان رفتن باج گیری های حکومت مرکزی و از میان برداشتن فئودالیسم بود و به این لحاظ به زندگی روزمره توده وسیعی گره میخورد و قابلیت بسیج و سیعی داشت، امروز ناسیونالیسم در کردستان هیچ یک از این خاصیت ها را ندارد و حاوی هیچ جنبه ترقی خواهی اجتماعی نیست.

در همان حال ناسیونالیسم ابزار کسب امتیاز و بهبود شرایط “زندگی” برای بخشی از جامعه هست. برای بورژوازی کرد خود مختاری به معنی شریک شدن در دولت و سیاست های آن، بخصوص در ابعاد محلی است. این شراکت به نوبه خود به معنی کسب پشتوانه مالی و اجرائی برای تسریع ثروت



اندوزی، به معنی مطالبه سهم بیشتر از امکانات سراسری سرمایه در ایران و برخورداری وسیعتر از نیروی کار موجود است.

این خواست مستلزم آن است که کل مسائل موجود جامعه کردستان به کناری نهاده شود و حدود دخالت دولت مرکزی در کردستان (که خود مختاری در باره آن است) به محور بسیج جامعه تبدیل گردد. این یک گرایش واقعی و موجود در کردستان است. و این راه حلی است که بورژوازی کرد منافع خود را در آن می بیند و میکوشد تا این افق را به کل جامعه تسری دهد. این مبنای افق سیاسی و اجتماعی ای است که بورژوازی کرد و احزاب اصلی آن در کردستان نمایندگی کرده اند.

استراتژی و سیاست گرایش ناسیونالیستی چه در این دوره و چه بعد از آن مبتنی بر این افق بوده است. شاید گویاترین جمله برای بیان استراتژی ناسیونالیسم در کردستان "جنگ، دیپلماسی، و انتظار" باشد. ملک تصویری نسبتا روشن از حاصل این استراتژی را در مقاله خود بدست میدهد. ایشان می نویسند کردها در رابطه با مبارزه اشان، "از روی ضرورت، مطلوبیت و یا در مواقع درماندگی محض، با نیروهای منطقه ای و فرا منطقه ای وارد ائتلاف هائی شده اند. کراهت پاره ای از این ائتلاف ها، این تصویر را از کردها - و یا رهبران سیاسی آنها - بدست میدهد که آنان رفتاری فرصت طلبانه داشته و حاضرند خود را، بدون توجه به اصول و مسائلی که مطرح اند، به مزایده بگذارند. خود رهبران این نوسانات را بعنوان "مانورهای تاکتیکی" مصلحت جوینانه برای بقاء توصیف میکنند." این تصویری واقعی است به شرطی که همه جا بجای "کردها"، ناسیونالیسم کرد را بنشانیم.

امروز دیگر ناسیونالیسم کرد نمیتواند یا نمیخواهد با اتکا به مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه نیروی وسیع مردم را بسیج کند. دست بردن به این مطالبات به معنای "سوراخ کردن جیب خود" است و هیچ بورژوائی حاضر به فکر کردن در باره آنها نیست.

خواست بورژوازی کرد شریک شدن در قدرت است. ابزار این کار، یعنی به پای میز مذاکره کشاندن دولت و رسمیت بخشیدن بخود بعنوان یک شریک، جنگ و دیپلماسی است. جنگ برای این گرایش تنها و یا مهمترین شکل مبارزه و ابزار وجود است. لذا کلیه اشکال مبارزه مردم مورد بی اعتنائی و تحقیر قرار میگیرد - البته اگر ناسیونالیسم مورد بحث آنقدر "مترقی" باشد که خود علیه این مبارزات به مقابله بر نخیزد - و در مقابل کیش تقدیس نظامی گری، کیش پیشمرگایتی، و سنت های عقب افتاده آن را دامن میزند.

نیروی مسلحی که در غیاب عرصه های دیگر مبارزه، همانگونه که ملک میگوید، کارائی چندانی ندارد. ناسیونالیسم خود عدم کارائی این نوع مبارزه را درک میکند و ناچارا دیپلماسی، یا آنگونه که ملک میگوید ائتلافهای کریمه با نیروهای منطقه ای و فرا منطقه ای، بدل به رکن مهم استراتژی اش میشود. بقا برای ناسیونالیسم جز در شکاف میان دولتهای منطقه امکان پذیر نیست.

لاجرم کل استراتژی به انتظار برای مذاکره و یا جستجوی عاملی که مذاکره را امکان پذیر کند تبدیل میشود. با بسته شدن فضا برای مبارزه مسلحانه و یا بسته شدن شکاف بین دولتها امکان مذاکره و کسب امتیاز از بین می‌رود و کل افق آتی در پرده ابهام قرار میگیرد. این سرنوشت همه جریانات ناسیونالیست در همه بخشهای کردستان بوده است.

حزب دمکرات کردستان ایران نماینده اصلی ناسیونالیسم در کردستان ایران بوده است. کل برنامه، افق، استراتژی، سیاست‌ها، شعارها و عملکرد این حزب مبین این امر است. نفوذ اجتماعی و تداوم زندگی این حزب به مثابه یک جریان سیاسی، معلول بقا ستمگری ملی و سنت‌های مبارزه علیه آن است. حزب دمکرات که بر بقایای توهمات نسبت به ناسیونالیسم، ضعف مقطعی دولت مرکزی و شکاف‌های میان دولت‌های منطقه متکی است، سرسختانه در مقابل واقعیت‌ها تازه جامعه کردستان می‌ایستد، بیش از پیش به بقایای عقب ماندگی‌ها، تعصبات، و خرافات متکی میشود و حتی آنها را بعنوان شاخص‌های جامعه کردستان تثوریزه میکند و دست آخر تعرض سراسری نظامی به کومه له را به عنوان تنها راه مقابله با افول خود بر میگزیند. (۲۴)

محدود شدن مبارزه مسلحانه، یعنی شکل اصلی اظهار وجود حزب دمکرات، تنگ شدن شکاف میان دولت‌های منطقه، شکست سیاست جنگی در مقابل کومه له، تضعیف عمومی سنت مبارزه ناسیونالیستی در مقابل سنت سوسیالیستی، بیگانگی با مطالبات و خواست‌هایی که امروزه پایه مبارزه جوئی و تحرک توده‌ای است و بالاخره رشد یک جریان سوسیالیستی متکی به نیروهای محرکه جدید جامعه کردستان، حزب دمکرات را دچار آشفتگی و بی‌افقی میکند. این آشفتگی وجود یک خط مشی واحد و روشن، انسجام و وحدت درونی حزب دمکرات را ناممکن میسازد. حزب دمکرات به دنبال تعدادی از خرده انشعابات، در فروردین ماه ۱۳۶۷ عملاً به دو بخش تقسیم میشود. مضمون اساسی اختلافات این دو بخش را دوری و نزدیکی آنها به اردوگاه‌های بین‌المللی (شوروی و سوسیال دمکراسی)، و سیاست ائتلافی متفاوت با نیروهای سیاسی سراسری ایران تشکیل میدهد.

در همان حال همانگونه که گفته شد از هم پاشیدن روابط کهنه اجتماعی، تسلط مناسبات سرمایه داری، و شکل‌گیری طبقه کارگر مجال و فرجه اجتماعی پا گرفتن و عروج رادیکالیسم را به لحاظ اجتماعی بوجود آورد. این تغییرات امکان اجتماعی طرح و تفوق آرمانهای سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه کارگر بعنوان پرچم مبارزه علیه دولت را فراهم نمود. جامعه کردستان، در این متن، شاهد عروج و قدرت‌گیری کومه له است که سوسیالیسم و آرمان برابری اقتصادی، مبارزه برای کسب مطالبات رفاهی و اقتصادی کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، مقابله با خرافات و عقب‌ماندگی‌های سنتی، پشتیبانی از مبارزه انقلابی زحمتکشان روستا و مبارزه علیه ستم‌کشی زنان، و غیره را در متن مبارزه علیه جمهوری اسلامی به مضمون آگاه‌گری و جذب نیرو، و به منبع گسترش وسیع نفوذ خود در جامعه بدل کرد.

کومه له بر جامعه کردستان و بر سیر خودآگاهی و مبارزه جوئی کارگران تاثیر عمیقی داشته است. اما در همان حال خود تحت تاثیر واقعیات اجتماعی کردستان و برجسته شدن نقش طبقه کارگر متحول گشته (۲۵).

علیرغم اینکه کومه له هنوز به ظرف اعتراض طبیعی کارگران کردستان تبدیل نگشته و هنوز الگوهای فعالیتش این سازمان را دور از دسترس کارگران قرار داده است، اغراق نیست که بگوئیم هر کارگری که در کردستان دست به مبارزه میزند، یا هر کارگر کرد مهاجری که در حرکات اعتراضی کارگری در نقاط دیگر شرکت میکند میدانند که کومه له چیست و چه میگوید، میدانند که با نیازها و اعتراض او بعنوان کارگر خوانائی دارد و به آن سمپاتی حس میکند. از این گذشته کارگران میدانند که کومه له کمونیست است و لذا خود را کمونیست میدانند و یا با کمونیسم احساس نزدیکی میکنند. این یک تحول عظیم ایدئولوژیک در جامعه کردستان است که تسلط سرمایه داری و شکل گیری طبقه کارگر آنرا امکان پذیر ساخته است. هر چند در سایر نقاط ایران نیز ما شاهد رشد خود آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر هستیم، اما هیچ جا نظیر کردستان جریان کمونیستی نتوانسته است در مقیاس وسیع توازن ایدئولوژیک در جامعه را به نفع خود تغییر بدهد و چنین حقانیت آرمانها و اعتقادات خود را در صفوف طبقه کارگر جا بیندازد. کارگر کرد امروزی سوسیالیسم را بسیار به خود نزدیک حس میکند. کمونیسم برای او یک لغت با بار مثبت قوی است. نقد کومه له و کمونیسم در کردستان از سرمایه داری بعنوان درونمایه نقد کارگر از اوضاع خودش پذیرفته شده است. این به معنی یک پتانسیل عظیم برای انقلاب و حرکت کارگری است.

تاریخ تقابل گرایشهای اجتماعی و به تبع آن تاریخ کشمکشها، عروج و افول احزاب سیاسی در کردستان حول تقابل ناسیونالیسم و سوسیالیسم بعنوان دو افق، آرمان و گرایش اصلی موجود در جامعه کردستان است و نه ، آنطور که ملک میگوید، کشمکش میان "ناسیونالیسم سنتی" و "ناسیونالیسم مترقی". تحول اقتصادی جامعه کردستان زمینه عروج رادیکالیسم کارگری را فراهم نمود، و به تبع آن پایه های ناسیونالیسم کرد متزلزل گشت، موجبات سیر نزولی این جریان و احزاب متکی بر آن به لحاظ مادی و اجتماعی بوجود آمد.

حزب دمکرات (و ناسیونالیسم کرد) تنها معنی واقعیات جدید جامعه کردستان را درک نکرد بلکه کوشید تا با اتکا به عقب ماندگی های سنتی، با اتکا به مذهب و خرافات و دست آخر با توسل به نیروی نظامی مانع نزول خود گردد. این وضعیت قطب های اجتماعی، یعنی کارگر و بورژوا در کردستان را از هم اکنون در ابعاد حزبی مستقیمی و به قهر آمیز ترین اشکال در برابر یکدیگر قرار داد. اما نکته مهم اینجاست که در این میان جریان کمونیستی، یعنی جریانی که ولو بطور فرمال پرچم کارگران را بلند کرده باشد، بورژوازی را به تنگنا رانده است. این سیری کاملا متمایز از رابطه میان کمونیستها و بورژوازی در اغلب کشورها، جایی که کمونیستها همواره قربانیان بورژوازی تازه به قدرت

رسیده بوده اند، است. در کردستان بورژوازی اپوزیسیون علیه کمونیستها دست به اسلحه برد، اما پاسخ خود را گرفت و شکست خورد.

این تغییرات اتفاقی و تصادفی نیستند بلکه ریشه در واقعیات بنیادی دوران معاصر دارند. اینها نتایج جانبی و اجتناب ناپذیر این واقعیت هستند که در انتهای قرن بیستم وزنه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر به شدت سنگین تر شده است. سنت ها و جریانات اعتراضی بورژوائی که تاکنون قدرت داشتند طبقه کارگر را بعنوان نیروی ذخیره بدنبال اهداف و سیاست های خود بکشند تضعیف شده اند و به بحران افتاده اند. روند اوضاع به نفع اعتراض مستقیم و مستقل کارگری و رشد و گسترش رادیکالیسم کارگری است که دست روی تضادهای بنیادی جامعه معاصر میگذارد. در این میان آن احزاب و جریاناتی که میتوانند به هر درجه ای به این رادیکالیسم و انقلابی گری طبقاتی متکی بشوند آینده دارند و رو به قدرت میروند، و جریاناتی که متعلق به سنت های اعتراضی غیر کارگری هستند و مبارزه جوئی آنها از نیازهای غیر کارگری مایه می گیرد رو به ضعف و زوال میگذارند.

با این داده ها اکنون میتوانیم بطور ابژکتیو مسئله آینده و دورنمای مبارزه در کردستان را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۷- کردستان و آینده مبارزه آن

ملک بعد از تاکید بر عدم امکان مقابله نظامی نیروهای کرد با هریک از دولت های منطقه، نتیجه میگیرد که بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق و شروع مذاکرات صلح میان این دو دولت، "شاید بالاخره چیز مثبتی از این جدال کربه حاصل شود و "مسئله کرد" یکبار و برای همیشه، نه تنها در ایران و عراق بلکه در ترکیه نیز حل شود. شناسائی کردها بعنوان یک ملت، ولی بدون کشور، با یک خودمختاری فرهنگی و سیاسی معقول، در چهارچوب وحدت هریک در سیستم های سیاسی فدراتیو، کلید هرگونه قرارداد صلح عادلانه و پا برجا خواهد بود." این کل نتیجه و راه "رادیکالی" است که ملک در چهارچوب تحلیلی خود میتواند در مقابل مردم کردستان قرار دهد.

قبل از پرداختن به مسئله دور نمای مبارزه در کردستان باید یک نکته را روشن کنیم. تا آنجا که به ستم ملی مربوط است راه حل بسیار ساده ای وجود دارد: مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان برای تعیین سرنوشتشان. تا وقتی که این امر انجام نگرفته مسئله ملی کماکان بجای خود باقی خواهد ماند و در هر مقطعی بنا بر وضعیت نقش بازی خواهد کرد. هیچ توافق از بلاتی چه از جانب دولت ها و چه از جانب احزاب سیاسی نمی تواند پایدار باقی بماند. بنابراین نگرانی و هشدار ملک در مورد باقی ماندن عنصر "بی ثباتی" در منطقه، در غیاب حل مسئله کردها، میتواند بجای خود باقی بماند

روشن است که هر نوع گسترش آزادی های دموکراتیک و هر بهبودی در شرایط کار و زیست توده کارگر و زحمتکش قطعاً مطلوب بوده و باید آن را گرفت. اما همانگونه که اشاره شد رفع ستم ملی تنها گوشه ای از مبارزه ایست که در کردستان جاری است. تا آنجا که به طبقه کارگر در کردستان مربوط است، ضدیت با دولت مرکزی و مبارزه جوئی علیه آن نیروی خود را از وضعیت مادی این طبقه در سیستم موجود اخذ میکند و واضح است که استقلال و یا "خودمختاری فرهنگی و سیاسی معقول" این مشکلات را حل نخواهد کرد.

بدون تردید آتش بس در جنگ ایران و عراق و شروع پروسه صلح تحولی بسیار مهم در منطقه بود. اما اثرات آن بر مبارزه در کردستان را جز از طریق معنی کردن این اثرات بر گرایش های اجتماعی و سنت های مختلف مبارزاتی در این جامعه، نمیتوان فهمید.

هنگامی که از دور نمای مبارزه در کردستان صحبت میشود بدوا باید روشن کنیم که منظور کدام مبارزه و کدام افق و آرمان است. تا آنجا که به سنت ناسیونالیستی و احزاب آن مربوط است، شروع پروسه صلح میان ایران و عراق، یعنی محدود شدن دامنه فعالیت نظامی در کردستان... و قرار گرفتن آینده این شکل از مبارزه در پرده ابهام چاره ای جز انتظار و چشم دوختن به باز شدن فرجه ای از طریق دولت های اروپائی و آمریکائی ندارد. این واقعیت یعنی در پرده ابهام قرار گرفتن کل سرنوشت مبارزه در کردستان. این نتیجه ای است که ملک وقتی خود را در چهارچوب مفروضات ناسیونالیسم کرد محبوس میکند بنا گزیر به آن میرسد. اما این تنها راه نیست.

در تبیین دور نمای پیشرفت و پیروزی جنبش کردستان باید به دو فاکتور توجه داشت: اول دینامیسم و محرکه این جنبش که اساساً پیروزی را ممکن میسازد و دوم ارتباط این جنبش با جنبش سراسری در ایران.

ملک دینامیسم این جنبش و علت تداوم آنرا نمیتواند درست توضیح دهد لذا پیروزی را برای آن نیز نمیتواند ترسیم کند. بعلاوه در مورد فاکتور دوم گرچه ایشان به عدم توانائی مبارزه مسلحانه به تنهایی در مقابل دولت مرکزی اشاره دارد و به این معنی متوجه مشکل پیروزی جنبش کردستان بر دولت مرکزی مقتدر هست، اما از اینجا با داشتن پیش فرض یگانگی مسئله کردستان، در هر چهار کشور، بجای توضیح و ترسیم ارتباط جنبش در هر یک از این مناطق با جنبش سراسری به ارتباط آن با جنبش در سایر بخشهای کردستان میرسد. از آنجا که به درست چنین وحدتی را غیر عملی و غیر کارساز میابد، در واقع تسلیم میشود.

دینامیسم جنبش در کردستان ایران را ما در بخش قبل نشان دادیم. این جنبشی است که شروع آن هر تاریخی که داشته امروز بر محور مبارزه برای رفع مسائل، مشکلات، مصائب و بی حقوقی توده وسیع کارگران مزدی زنده است. این جنبش تناسب قوای به مراتب بهتری از مناطق دیگر ایران را با

دولت مرکزی شکل داده، توده کارگری با خودآگاهی سوسیالیستی برجسته ای را در بطن خود دارد و بالاخره نیروی سیاسی ای (کومه له) وجود دارد که مبارزه کارگر و اساسا هر مبارزه دمکراتیک و ترقی خواهانه ای به آن گره خورده و عمیقا از سیاست ها و تاکتیک های آن تاثیر میپذیرد.

این واقعیات در کنار هم، حتی اگر فاکتور مبارزه مسلحانه هم در شرایطی حذف شود، هنوز پیروزی در کردستان با اتکا به این دینامیسم و فاکتورها را امکان پذیر میکند.

کردستان ایران جامعه ای شهری و سرمایه داری است. اولاً تغییر بافت جامعه و قرار گرفتن روستا در زیر سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر اساسا امکان بسیج نیروی دهقانی، آنگونه که در جوامع فئودالی امکان پذیر است، را منتفی میسازد. ثانیاً ستون فقرات و نیروی فعاله این جنبش در شهر نیز در الگوی نیروهای پارتیزانی تمام وقت و ارتش هائی که در خارج از شهرها فعالیت میکنند نمی تواند ظاهر شود، به این دلیل ساده که هر روز باید از نو معاش خود را تامین کند. ثالثاً شهرها کانون اصلی اعتراض سیاسی و توده ای و مرکز ثقل جنبش انقلابی را تشکیل داده و میدهند. تحرک سیاسی توده ای در روستاها تابعی از تحرک سیاسی شهرها است و سرنوشت جنبش انقلابی در شهرها تعیین میشود.

اینها واقعیاتی است که ملک نیز، هرچند متوجه علت و منطق آن نیست، هنگام توضیح رویدادهای سال ۷۵-۵۸ در کردستان ایران به روشنی آنرا تایید میکند.

اما تعیین سرنوشت در شهرها تنها در شرایط وجود اعتلای سیاسی توده ای در کردستان میسر خواهد بود. شکل نهائی تفوق جنبش انقلابی در کردستان ترکیبی از قیام شهری، بدنبال یک برآمد و اعتراض توده ای و پیشروی نیروی نظامی که در پرتو اعتلای جنبش توده ای گسترش یافته است، بیرون راندن نیروهای جمهوری اسلامی از کردستان و بالاخره قرار گرفتن کنترل امور بدست قیام کنندگان، ارگانهای قدرت توده ای و نیروی مسلح آنها خواهد بود. قدرت نوینی که فوراً مطالبات و برنامه های انقلابی کارگران را به مورد اجرا در خواهد آورد.

کردستان به لحاظ سیاسی و اقتصادی جزئی ارگانیک از جامعه ایران است. جنبش انقلابی در کردستان ارتباط تنگاتنگی با مبارزات سراسری ایران دارد. هر پیشروی در جنبش انقلابی کردستان و یا هر تحرک انقلابی در مقیاس سراسری، تاثیرات تقویت کننده متقابلی بر یکدیگر خواهند داشت. بعلاوه وجود یک اختلاف فاز تعیین کننده میان پیشروی انقلاب در مقیاس سراسری و در کردستان نا محتمل است و تضمین نهائی پیروزی، درهم شکستن قطعی قدرت بورژوازی در سطح سراسری است. کردستانی که در آن جنبش انقلابی قدرت حکومت مرکزی را درهم شکسته باشد برای نگهداری دست آوردهایش نمیتواند به چیزی جز یک انقلاب سراسری در ایران اتکا نماید. لذا

پیروزی در کردستان ایران نه حلقه ای از پیروزی در سایر بخشهای کردستان در کشورهای دیگر، بلکه حلقه ای از پیروزی جنبش انقلابی و کارگری در ایران است.

مبارزه مسلحانه گرچه امروز نمیتواند کار را در کردستان یکسره نماید، اما اگر بعنوان جزئی از یک سیاست همه جانبه پیش برده شود قطعاً نیرو موثری در ممانعت از سلطه بلامنزاع جمهوری اسلامی در کردستان و دادن میدان بازتری به مبارزه توده ای است. در شرایط اعتلای توده ای این مبارزه میتواند خود را گسترش داده و بعنوان نیروئی مهم در پاک کردن نیروهای جمهوری اسلامی از کردستان عمل نماید. لذا هر نیروئی که بخواهد به آینده کردستان شکل دهد باید در این دوره برای زنده نگاه داشتن این وجه از مبارزه نیز تلاش نماید. حذف احتمالی این عرصه از مبارزه اثر صلح میان ایران و عراق، مادام که دیگر وجوه جنبش کردستان تداوم دارند، کماکان افق و امکان پیروزی را از میان نمی برد. در چنین شرایطی مبارزه در کردستان بیشتر الگوی کلاسیک مبارزات کارگری و توده ای را بخود خواهد گرفت.

در هر حال امروز تنها یک مبارزه همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی میتواند جمهوری اسلامی را در کردستان تحت فشار شدید قرار دهد و مقدمات یک برآمد توده ای و یک تعرض همگانی به موجودیت جمهوری اسلامی در کردستان را فراهم نماید.

تاثیرات آتش بس در جنگ ایران و عراق بر جنبش انقلابی و حرکت کارگری در کردستان کاملاً بعکس تاثیرات آن بر حرکت ناسیونالیسم کرد است. کارگران و توده وسیع زحمتکش کردستان برای خاتمه یافتن این جنگ مبارزه کرده اند. یکی از خواست های آنان قطع فوری و بی قید و شرط جنگ بوده است. به جرات میتوان گفت که در تمام طول جنگ روزی نبوده که چندین اعتراض و مبارزه علیه جنگ و عواقب آن در کردستان روی نداده باشد. خاتمه جنگ ایران و عراق برای توده های وسیع مردم کردستان معنایش از میان رفتن آوارگی ناشی از جنگ، مطالبه خسارت ویرانی ها از دولت، خاتمه کشتار در میدانهای جنگ، کاهش فشار سربازگیری، از میان رفتن مالیات ها و عوارض جنگ و در نتیجه بهبود شرایط زندگی، و... است. خاتمه جنگ ایران و عراق نه تنها تاثیر منفی ای بر مبارزه ای که اساساً در شهرها در جریان است نداشته و ندارد، بلکه بعکس مجال برای شکل گیری عمیقتر، سراسری تر مبارزه را بوجود آورده است.

آنچه که امروز در مقابل مبارزه انقلابی در کردستان قرار گرفته نه "مانورهای تاکتیکی" احزاب با دولت های منطقه است و نه چشم دوختن به مفاد قرارداد صلح ایران و عراق. تلفیق اشکال مختلف مبارزه در یک سیاست هماهنگ اعمال فشار و اعتراض علیه جمهوری اسلامی در کردستان است. این خود در گرو جدائی کامل توده های کارگر و زحمتکش از افق، آرمانها و سیاستهای ناسیونالیستی و تقویت کمونیسم در قبال ناسیونالیسم در مقیاس اجتماعی است.

تجربه مقاله ملک بار دیگر نشان میدهد که اگر کسی نخواهد منطق زنده و روزمره طبقاتی امروز جهان را ببیند اگر بر موجودیت، خواست ها، و گرایشهای توده وسیع کارگران مزدی چشم فرو بندد، آنگاه نه تنها نخواهد توانست پاسخی رادیکال به مسائل این جوامع بدهد - امری که هر روز چپ روشنفکری امروز جهان خود را از آن بی نیاز می یابد - بلکه حتی قادر بدادن تصویری به لحاظ آکادمیک درست و بلحاظ تئوریک منسجم از این جوامع نخواهد بود.

کوروش مدرسی

آذر ۱۳۶۸ - نوامبر ۱۹۸۹

## توضیحات

در نوشتن این مقاله من بیش از هر چیز از نوشته ای از رفیق منصور حکمت تحت عنوان "کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان" و همچنین از قطعنامه های مصوب کنگره ششم کومه له استفاده کرده ام. نوشته اول در مرداد ماه ۱۳۶۸ بصورت درونی در حزب کمونیست ایران انتشار یافت. علاوه بر نقل قول های مستقیم از این نوشته، من خود را در نقل به معنی کردن از این سند آزاد دیده ام.

۱ - محمد ملک، "کردستان در نزاع خاورمیانه"، نیولفت ریویو شماره ۱۷۵، مه و ژوئن ۱۹۸۹، صفحه ۷۹ تا ۹۴.

۲ - آمارهای بعدی جمهوری اسلامی که در دسترس نویسنده بوده، کردستان و آذربایجان غربی را بدلیل سیاسی غیرقابل آمارگیری اعلام کرده اند.

۳ - مرکز آمار ایران، "تازه های آمار"، شماره ۵، مرداد ۱۳۶۴، تهران

۴ - همانجا صفحه ۴

۵ - مرکز آمار ایران، "تازه های آمار"، شماره ۶، اسفند ۶۴، تهران

۶ - دایره المعارف بریتانیکا سال ۱۹۸۵

۷ - مرکز آمار ایران، "ایران در آئینه آمار"، شماره ۴، آذر ۶۵

۸ - همانجا

۹ - مرکز آمار ایران، "ایران در آئینه آمار"، ۱۳۶۳، تهران

۱۰ - مرکز آمار ایران، "آمار کارگاه های بزرگ صنعتی، منتج از آمار گیری سال ۱۳۶۴"، اردیبهشت ۱۳۶۵، تهران

۱۱ - برای گرفتن تصویر جامعتری از وضعیت طبقه کارگر در استانهای کردستان و آذربایجان غربی میتوانیاداز جمله به نوشته های زیر مراجعه کنید:

- نظیره معماری، "وضع کار و مبارزه کارگران شاغل در روستا"، انتشارات کومه له



- اعظم کم گویان، "گزارشی از کار و زندگی کارگران قالیباف خانگی در کردستان"، نشریه کمونیست، شماره ۲۸، مهر ۱۳۶۵
- اعظم کم گویان، "در باره کار و زندگی کارگران کارگاههای کوچک"، آبان ۶۵، انتشارات کومه له
- گزارشی از چند مرکز کارگری در کردستان، شماره های ۱ و ۲، تیر ماه ۶۶، انتشارات کومه له
- در باره کارگران فصلی، ۱۳۶۶، انتشارات کومه له
- گزارشی از چند محله کارگری، شماره های ۱ تا ۴، آذر ۶۵، انتشارات کومه له
- چند گزارش از کارگاههای کوچک کردستان، دی ماه ۶۵، انتشارات کومه له
- درباره زندگی، کار و مبارزه کارگران کوره پزخانه، خرداد ۶۵، انتشارات کومه له
- ۱۲ - برای اطلاعات بیشتر میتوانید علاوه بر متون معرفی شده در شماره ۱۶، همچنین رجوع کنید به: حجت روشن، "نگاهی به جنبش کارگری کردستان در سالهای ۵۹ - ۵۸"، تیر ماه ۶۷، انتشارات کومه له
- ۱۳ - نگاه کنید به اطلاعیه ها، سخنرانی ها و نشریات حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۳۵۸
- ۱۴ - همانجا
- ۱۵ - حتی امروز حزب دمکرات کردستان ایران ادعائی درمورد نقش خود در این جنگ را ندارد و هنوز برای نزدیک کردن خود به جمهوری اسلامی و یا سردمداران سابق آن این جنگ را نه ناشی از حمله رژیم به کردستان بلکه ناشی از تحریکات کومه له میدانند. ر.ک. مصاحبه با ابولحسن بنی صدر، راه ارانی، شماره ۱۶، مهرماه ۶۸
- ۱۶ - مراجعه کنید به قطعهنامه های کنگره های دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم کومه له که در جزوات جداگانه توسط کومه له منتشر شده است.
- ۱۷ - نگاه کنید به "اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان"، انتشارات کومه له
- ۱۸ - اخبار مربوط به این مبارزات در نشریات مختلف جریانات چپ ایرانی منعکس است. بویژه نگاه کنید به: نشریه پیشرو (ارگان کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، کمونیست (ارگان حزب کمونیست ایران)، و پیام (نشریه صدای انقلاب ایران)
- ۱۹ - همانجا
- ۲۰ - نشریه "پیام"، شماره ۷
- ۲۱ - نشریه "پیام"، شماره ۲۶
- ۲۲ - نشریه "پیام"، شماره ۴۴
- ۲۳ - نشریه "پیام"، شماره ۴۴ و کمونیست شماره ۵۱
- ۲۴ - مصوبات کنگره ششم حزب دمکرات کردستان ایران
- ۲۵ - رجوع کنید به قطعهنامه های کنگره های کومه له